

ادامه انقلاب 57 ، آزادی ، کار ، عدالت اجتماعی

امین بیات

قیام مردمی از کلیه ی اقشار جامعه علیه تمامیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی این رژیم تبهکار، دزد ثروت ملی، و تروریست ، این روزها در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ ایران شکل تهاجمی بخود گرفته است. روح همبستگی مردم در ایران برای آزادی وطن از چنگال خون آشام ملاها ، اعتماد عمومی را نسبت بهم افزایش داده است ، مردم با درک درست از شرایط موجود ، دریافته اند که دارای منافع اجتماعی مشترک هستند، و این امر آنها را در پیشبرد مبارزه امید وارتر میکند، مردم دریافته اندکه تنها نیستند بلکه این دیکتاتورولیت نظام سرکوبگر است که تنها مانده ، است.



مردم دریافته اند که با ملای فاسد و رژیم تروریست و آدم کش طرفند، و برای نجات خود و سایر هموطنان خود چاره ای جز اتحاد و همبستگی و جنگیدن با مزدوران اسلحه بدست ندارند، رژیم در حال حاضر در ضعیف ترین شکل ممکنه قرار گرفته است.

پایگاههای تروریستی در عراق و لبنان را از دست داده و امکان ارسال پول جهت دوام زندگی تروریستی از آنها گرفته شده است.

دولت روحانی و خامنه ای به بن بست رسیده، وضعیت کشور دیگر از حالت غیر عادی گذر کرده، پول ندارند و درمانده از چگونگی ادامه راهشان، و به زبان میآورند که بدون پول چطور باید کشور را اداره کنند، در حقیقت صادرات نفت به صفر رسیده و نمیتوانند کشور را اداره کنند ، کسر بودجه سال آینده را، سیصد میلیارد تخمین میزنند، واین در حالیست که خود اذعان میکنند ، 18 میلیون خانوار زیر خط فقر در ایران است یعنی اگر هر خانوار 4 نفر عضو داشته باشد از 85 میلیون نفر جمعیت ایران، 72 میلیون نفر آن زیر خط فقرند و تنها میماند چند میلیون نفر اطرافیان رژیم ، آخوند ها و پاسداران و نظامیان.

واکنش مردم در این شرایط واکنشی بموقع و درستی بوده است، این

جنبش گسترده در اکثریت شهر های ایران جنبشی است خود جوش که عامل اصلی اعتراض مردم فقر، گرانی، سرکوب، تبعیض و نابرابری و بویژه گرانی غیر منتظره بنزین، آتش زیر خاکستر را یکباره شعله ور کرد، تا دولت، مجلس وقوه قضائیه وشخص خامنه ای راهدف قرار بدهند.

با اعلام غیر منتظره سهمیه بندی بنزین، مردم به خیابانها آمدند جان بر کف و به گران شدن بنزین و عواقب آن اعتراض کردند و حتی در بعضی شهر ها به آتش زدن پمپ بنزین ها هم سرایت کرد، مردم دیگر اعتمادی به دست اندر کاران رژیم از جمله سران سه قوه و به زبانی دیگر به دولت رسمی و ظاهری با دولت در سایه ندارند، وعده و وعید های دروغین دیگر ارزش و اعتبار بین مردم ندارد، مردم دریافته اند که کار تحریم ها گلوی رژیم را می فشارد و کلیت نظام در حال خفه شدن است.

دولت روحانی با شیوه دروغ و کلک قصد کلاهبرداری دیگر علیه مردم ایران دارد او نمیگوید که ما پول نداریم ما ورشکسته شدیم، دانه درشتها مالیات نمیدهند و پولها را برده اند خارج، آستان قدس رضوی در اختیار مثنی ملای مفت خور است، مالیات نمیدهد، اما مردم باید جبران اینهمه خسارت و نا بسامانی را بکنند.

تحریم ها استخوانهای رژیم را شکسته اند، دزد ها به این در و آن در میکوبند تا راه فرجی بیابند و دیواری کوتاهتر از مردم گرفتار نیافتند، و یکشبه هزینه زندگی مشقت بار آنها را سه برابر کردند.

درست است که سرمایه داری جهانی و آمریکای سلطه طلب دلشان به حال مردم ایران نسوخته، اما واقعیتی است که توانستند با تحریم ها که فشار اصلی آن روی شانه مردم بود، رژیم را به ورشکستگی بکشانند، وهای و هوی مثنی پاسدار تروریست و ملای حيله گر را، خفه کنند، وقیحانه اما دولت تروریستی روحانی ادعا میکند که گران کردن بنزین بنفع مردم است و در آمد آن متعلق بمردم میباشد و برای انحراف افکار عمومی مدعی پرداخت یارانه شدند.

بیائید حد اقل با خود صادق باشید که نیستید و اعلام کنید زیر فشار بحران اقتصادی و تحریمهای حد اکثری گرفتار شدید و راه چاره هم ندارید، سید علی مزدورگفته مالیات بندی کنید، مردم را زیر فشار قرار دهید، اوشیادانه گفته افرادی که ماشین دارند کمی کمتر بنزین مصرف کنند یا بیشتر به پردازند.

اعتراف های روحانی که میگوید ریال و ارز نداریم برای اداره کشور و به غیر عادی بودن اوضاع کشور نیز اشاره میکند و میگوید "سخت ترین روز های حیات جمهوری اسلامی ، روزها و ماههای آینده است که در پیش داریم"، و از طرفی وقیحانه ادعا میکند که " خوشبختانه اقتصاد عمومی جامعه به طور نسبی خوب است." بیننده و معترض در خیابان گرسنه و بیکار چگونه این مطالب متضاد و دروغ را باید ارزیابی کند ، جز با ابراز خشم علیه کلیت رژیم، راهی برایش باقی مانده است.

ما سالها پیش وعده ادامه انقلاب را داده بودیم ، هنوز روی حرف خود ایستاده ایم ، که انقلاب تا دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت، و جمهوری اسلامی ایران در کلیتش باید به گورستان سپرده شود با همت و مبارزه اقشار مختلف جامعه ، چه بخواهد و چه سرکوب کند و بکشد جوانان را باید برود، چه ارز و پول داشته باشد و نداشته باشد ، مرمان ایران دیگر جانشان از دست شما ملاها و تروریستها جانی و آدم کش به لب رسیده ، و شما را نمیخواهند، ببینند.

دست اندر کاران دولت رسمی و دولت در سایه، سالها ب مردم دروغ گفتید، توطئه کردید، زندانها را پر از معترضین کردید، شکنجه کردید ، هر صدای آزادیخواهی را با ترور و زور خفه کردند ، مشتی حزب الهی عقب افتاده و پاسدار و بسیجی مزدور و خواهران عجوزه زینب را به جان و مال مردم ، انداختید، شرم و حیا هم خوب است که آقای روحانی شما و دولتتان از آن بی بهره آید نه فقط شما بلکه بیت جنایتکار رهبریتان از شما بدترند، سپاهتان هنوز بعد از چهل سال از انقلاب دزدیده شده مردم ، با زور ترور و کشتار جوانان میخواهد آنها حفظ کنند، چه آرزوی واهی.

دیدید که سرمایه داری با بر نامه چه بلائی بسرتان آورد، حالا تقاص مردم بماند که بموقع چه بسرتان بیاورند ، که فرزندان ، پدران و مادران آنها را شما کشتید، و امروز خوشبختانه با " کیش مات " شدنتان روبروئید.

آقای روحانی شیاد و امنیتی تروریست، بدانید که دیگر راههای فرار برایتان بسته شده این نه نه من قریبها هم دردی را دوا نخواهند کرد، پایان فرمانروائی اسلام جنایتکارتان فرا رسیده ، بی سر و صدا و بدون کشتار بیشتر صحنه را ترک کنید و دولت مزدورتان را منحل کنید و آنها ب مردم بسپارید.

شما و امسال شما مانند سید علی جنایتکار و مسئول اصلی قتل جوانان ، محمد خا تمی ، موسوی ، کروی، احمدی نژاد، امثال رفسنجانی معدوم همه از یک قماشید ، همه شما جنایتکار و عامل بوجود آمدن این شرایط اسفبار امروز مردم در ایران، هستید.

حالا بازی مجدد انتخابات در پیش است البته اگر تا آنوقت اسلحه جهت کشتار دست شما بماند، چه انتخاباتی ، یعنی مردم اینقدر به تصور شما نا دانند که با اینهمه رسوائی و دزدی و جنایت بیایند و شیادی چون شما و امثال شما را انتخاب کنند یا نماینده انتصابی رهبر مزدورتان را به مجلس بفرستند.

از خود نمی پرسید که این بازیهای "شورای نگهبان"، "ولایت فقیه"، " مجمع تشخیص مصلحت نظام"، این مجلس فرمایشی و تروریستی و...دیگر چه سیغه هائی هستند، بیچاره مردمی که گول شما شیادان را خوردند و احمقتر از شما کسانی که بنام نا مشروع از صفوف اپوزیسیون به سفارتخانه ها ، محل ترور و خفقان ، شما مراجعه کردند و در انتخابات قلابی و دروغین شما شرکت و مشروعیت به شما بخشیدند ، آیا دو باره این تراژدی تکرار خواهد شد؟

خیانت شما و امثال شما آقای روحانی یکی دو تا نیست ، کلید قلابی و شیادی شما کدام معضل مردم را گشود و قصد ادامه آنرا داشت، روحانی در یکسال پیش ادعا میکرد که : "آمریکا بداند ما نفتمان را میفروشیم و آنها قادر به جلوگیری فروش نفت ایران ، نخواهند شد، مگر او بارها تهدید نکرد که اگر نفت ایران صادر نشود ، دیگران هم نمی توانند نفت خود را از خلیج فارس صادر کنند." آقای روحانی حرف مفت و بی پایه و اساس زدن که اجاره ندارد،

دیدد که سرمایه داری جهانی که شما و دولتتان به آنها دل بسته بودید و اوامر ضد مردمی آنها را در ریاضت اقتصادی و سرکوب ، اجرا میکردید، توانستند شما و دولت نالایق و غیر ایرانیان را به زانو در آورند و جلوی فروش نفت را بگیرند و حتی جلوی قایقهای تند روی شما را جمع کنند و شما هیچ کاری درمقابل آنها نمیتوانید انجام دهید، مطمئن باشید بزودی شگرد های تروریستی و کشتار جوانان توسط شما در خیابانها با شکست روبرو خواهد شد و بساط شما بدست جوانان بر چیده خواهد شد.

نسل جدید یک خطر جدی برای حکومت نامشروع و ضد ایرانی شما است و یک همآورد جدی و میلیونی هستند که عملا دیده میشود که جان به

لبشان رسیده و با مزدوران آدم کش شما و رهبرتان، درگیر میشوند، وضعیت امنیتی در درون سپاه بسیار شکننده است و امکان فرار و به مردم پیوستن آنها فزونی یافته، و همه جانیان شما دریافته اند که دفاع مشروع و تهاجم جوانان حق آنها، میباشد، و خشم عمومی علیه نهاد های مذهبی، مراکز امام جمعه ها و بانکها در دستور کار جوانان قرار گرفته، و دیوار اعتماد مردم شکست و فرو ریخت، مردم شاهد فساد عریان و دزدیهای میلیاردی بودند و امروز اما شاهد کشتار عریان هم، شدند.

بدانید که اپوزیسیون مردمی مترقی و ملی در کنار مردم ایران استوار ایستاده راهکارهای مشترک را بکار خواهند بست، صدای اعتراض و همبستگی خود را در برابر لانه های جاسوس، در کنار اقشار مختلف مردم تا بحال نشان داده اند، البته هستند افرادی که در دو جبهه تلاش میکنند تا مبارزات مردم را به کجراه بکشانند هم چنانکه در انقلاب 57 بمردم خیانت کردند مانند عوامل حزب توده امروز در خارج از کشور هنوز فعالند و تلویزونها و رادیوهای بی بی سی و امثالهم که هم بدر میزنند و هم به دیوار و به انحراف افکنی دامن، میزنند.

سرمایه داری وابسته در ایران آنهم در پوشش قوانین عقب مانده اسلام از بدو پیدایش در مراحل مختلف با پیاده کردن روشهای استثمار، ریاضت اقتصادی، به بردگی گرفتن مردم، با نیرنگهای مختلف و گسترش استعمارگری، نیت خود را به پیش برده اند، دزدی و چپاول ثروت ملی را قانونی جلوه داده و به جیب بری قانونی از ثروت مردم، اقدام کرده اند، آخرین نمونه ی آن همین سهمیه بندی بنزین توسط دولت نئولیبرالی روحانی و سید علی خامنه ای، جامه عمل بخود گرفت که موجب عصیان عمومی، گردید.

و با تصویب به اصطلاح " کارشناسانه " سران سه قوه و تائید این تصمیم ضد ایرانی توسط سید علی خامنه ای به سه برابر، یعنی قدرت خرید ارز ملی یکباره سه برابر کاهش یافته است و بهمین طریق قیمت اجناس مورد نیاز مردم با رشد تصاعدی چند برابر خواهد، شد.

در کمیته ی حقوق بشر سازمان ملل نیز پیش نویس قطعنامه ای را به تصویب رساند که بموجب این قطعنامه پرونده حقوق بشر در ایران برای یکسال دیگر تمدید شد، که در آن حکایت از نفی اولیه ی انسانی در زندانها، شکنجه و اعدام درعمل، در خیابان و درقوانین فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را محکوم کرده است، جالب است که

دولتهای چین ، روسیه ، کره شمالی، سوریه و... به آن رای منفی داده اند.

21.11.2019

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

با دروغ به دنیا آمدید، زیر دروغ هم دفن خواهید شد.

حسن بهگر

گرچه دروغ در سیاست امر متداولی شده است اما وقتی آیت الله ها با حکومتی دینی مسلط می شوند آنچنان مرز وقاحت و دروغ را درمی نوردند که گویلز باید در برابر آنها زانو بزند و شاگردی کند. دروغ گفتن ، پنهان کردن، تحریف یا انکار حقایق، از ابزار اولیه حکومت جمهوری اسلامی از بدو تأسیس بوده است. ولی آنجا کار به افتضاح و



رسوایی می کشد که می خواهند به مصدق تهمت بزنند. حقایق و اسناد در مورد مصدق و مبارزات او به قدری روشن است که انکار آن ممکن نیست و ملت ایران هم از زمانی که او را شناخته، به این تشبثات به دیده ی تحقیر نگاه میکند. بزرگی مصدق چون خار در چشم حاکمان دروغگو و سالوس فرورفته و هرچه می کنند دردشان علاج نمیشود و هیچوقت هم نخواهد شد. بالاخره هم میراث داران مصدق آنها را از صحنه بیرون خواهند راند. خودشان هم به این آگاهند.

جایی که بهبانی ها و کاشانی ها در مقابل خیانت آشکار به ملت ایران دستمزد از بیگانه گرفته اند و دولتمردان حکومت اسلامی تا گردن در منجلاب فساد غرق شده اند، تحمل چهره ی درخشان مصدق

برایشان دشوار است. چشم خفاش است و نور آفتاب. همه ی هم جمهوری اسلامی مصروف این شده که بگویند اگر ما خائنین و دزدیم، اگر اختلاس می کنیم و اگر تظاهر به مبارزه با بیگانگان می کنیم و در پنهان دستان در دست همان بیگانگان است، چیز جدیدی نیست، همه همینطور بوده اند.

محکمه ی تاریخ، بلبشوی انقلاب اسلامی نیست که بتوان مردم را به این راحتی گول زد. داوری مردم چیز دیگری است و خوب می دانند کشورما هرگز حکومت چنین دزدان سرگردنه و بی وطنی را تجربه نکرده بوده است. مردم این گروه عمامه بسرانی که از آتش زدن سینما رکس آبادان آغاز کردند تا تمام ایران را آتش بزنند دیگر خوب می شناسند. از آن روز که خمینی گفت خدعه کردم و همه شعارهای فریبنده ی خود در پاریس را انکار کرد، آنجایی که به دروغ مدعی شد مصدق، طلبه ها را کشته و به اسلام سیلی زده است، بر همه روشن شد که هر دروغی می تواند بگوید.

مردم این دسته ی قطاع الطریق را هیچگاه با مصدق مقایسه هم نمی کنند، چه رسد که بخواهند به دروغ های اینها در باره ی مصدق، اعتنا نمایند. همان قدر مصدق را به درستکاری می شناسند که آخوندها را به نابکاری. حالا اینها وقاحت را به جایی رسانده اند که به مصدق تهمت هم می زنند! به این خیال که حرفی را که خودشان هم باور ندارند، دیگران باور خواهند کرد!

به تازگی نیز رسانه های وابسته به دربار خلافت، باز لجن پراکنی علیه مصدق را آغاز کرده اند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز در این میان مخبر خود را به خیابان فرستاده تا با طرح این پرسش غلط که آیا می دانید مردم تنگستان را که در مبارزه با اشغال انگلیس بودند چه کسی سرکوب کرده؟ کنجکاوی مردم را تحریک کند و وقتی مخاطبان اظهار بی اطلاعی کردند، به دروغ نام مصدق را به عنوان سرکوب کننده ذکر کنند!

مقصود از این تحریف و دروغ آشکار چیست؟ آیا حاکمان فکر می کنند که با این صحنه سازی ها چهره ی مصدق خدشه دار شده و دیگرکسی از او یاد نخواهد کرد و به دنبال خمینی و خامنه ای، این قاتلان تشنه بخون ملت راه خواهند افتاد؟ مردم را از خودتان نادان تر تصور کرده اید، ولی واقعاً چطور تصور کرده اید که از شما نادان تر هم ممکن است پیدا شود؟

حالا ببینیم واقعیت قضا یا چیست.

مصدق پس از سقوط کابینه وثوق الدوله هفتم تیرماه 1299 با کشتی از بندر ماری عازم ایران شد و به شیراز وارد شد. در این هنگام حدود شش سال از کشته شدن رئیس علی دلواری این مرد مبارز می گذشت زیرا او در 11 شهریور 1294 کشته شده بود. خود مصدق در باره ی انتصابش به والیگری فارس می گوید: «ورودم به شیراز تصادف نمود با ناامنی هایی که در بعضی نقاط فارس، مخصوصاً خطه آباده - شیراز بروز کرده بود، فرمانفرما استعفا داده بود و دولت این مأموریت را به هرکس تکلیف می نمود، چون برای برقراری امنیت پول و استعداد می خواست، والی هنوز تعیین نشده بود [...] از تمام طبقات و احزاب و دسته جات به تلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا به آن ایالت از نخست وزیر پیرنیا مشیرالدوله درخواست کردند. او به من تلگراف نمود شرایط خود را برای تصدی این خدمت پیشنهاد کنم [...] به دولت تلگراف کردم اگر رجال متنفقذ (ایالت) متعهد شوند (نه از کسی چیزی بگیرند، نه چیزی به من بدهند) من نه پول می خواهم نه قوا، و از ماهی شش هزارتومان حقوق ایالتی هم دوهزارتومان در هرماه، آن هم برای مخارج شام و نهار و پذیرایی دستگاه ایالتی، بیشتر نخواهم گرفت [...] در جواب این تلگراف، دولت اظهار امتنان نموده و من شروع بکار کردم...»

(برگرفته از غلامرضا نجاتی - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - نخستین سال های زندگی پوشینه یک رویه 6»

پس مسأله دلیران تنگستان و رئیس علی دلواری و مبارزان علیه انگلیس در آن زمان مطرح نبود بلکه مسأله کم کردن شر راهزنان مطرح بود. مصدق شش ماه مصدر امور بود و بنا به همه شواهد و اسناد خدمات مهمی در استقرار امنیت و جلوگیری از راهزانی ها و باج گیری مالکین و متنفذین محلی انجام داد. هیچ شکایتی در تمام این سال ها از مصدق نشد. چطور پس از گذشت نزدیک به 100 سال این به این کشف نایل شده اند؟ اگر در کشور کوچکترین آزادی بود جا داشت مردم بابت این جعل تاریخی سقف را بر خبرگزاران سر صدا و سیما خراب کنند.

پلیس جنوب در هنگامه ی جنگ اول جهانی به بهانه ی ناامنی در جنوب ایران توسط انگلیس تأسیس شد. دخالت پلیس جنوب به بهانه استقرار امنیت، محل آرامش مردم شده بود و با مزاحمت ها و توقیف اتومبیل ها و باغ های مردم یکی از مشکلات بزرگ بشمار می رفت. جلوگیری مصدق از دخالت قوای پلیس جنوب در استقرار امنیت است که دستاویزی برای

منادیان تبلیغات خمینی فراهم کرده است. ماجرا را از زبان خود مصدق در پاسخ به ماژور هورر کنسول انگلیس را که می خواهد به بهانه اینکه کالاهای تجاری و تدارکاتی توسط راهزنان ربوده می شود بخوانیم :

«وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می شود. تنگستانی ها اگر شرارت می کنند من تصدیق می کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می کنند من تصدیق دارم. [ولی] اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند جزء شهدای وطن پرستها می شوند!! و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام! گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می کنم! بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و (ماژور هورر) از من تشکر کرد! این سابقه است که من با ماژور هورر کنسول انگلیس دارم...». (کی استوان، موازنه^۲ منفی جلد اول، صفحه^۳ ۲۳)

این بهترین پاسخ محترمانه و دیپلماتیکی بود که یک سیاستمدار ایرانی می توانست در آن زمان به یک قوای اشغالگر خارجی بدهد.

این دروغ های شرم آوری که می بافند، قصه های خواب آوری است که برای پیروان خود می گویند تا از حلقه خواب زدگان بیرون نروند. غافل از اینکه حقایق تاریخی قابل کتمان نیست. واقعیت آن چیزهای مضحکی نیست که ماموران امنیتی سالهاست است که تولید می کند و ریش را به سبیل وصل می کنند. این دروغگوهای که اگر هم بر حسب تصادف کلمه ای راست بگویند، کسی باور نمی کند، افتاده اند به چاق کردن دروغ ها.

دینداران در طول حیاتشان دروغ های بسیار گفته اند. در عصری که مردم سواد نوشتن و خواندن نداشتند و قلم در دست آنها بود و بسیاری موهومات را بجای حقایق بخورد مردم داده اند و این سابقه ای دراز دارد. قدیم از این کارها منتفع شده اند اما در روزگار نو چنین شانسی ندارند. ملایان تاریخسازی می کنند و دروغ های خود را با پول نفت، نه تنها در ایران بلکه در جهان و منطقه، می پراکنند. دروغ های شاخدار می گویند و کوروش و تمدن قبل از ورود اسلام را منکر می شود ولی کیست که باور کند تاریخ ایران با حمله اعراب به سرزمین ما آغاز شده است.

بازنویسی تاریخ اولین دلمشغولی آنها بوده تا بلکه برای خود

اعتبار و آبرویی دست و پا کنند. فقط دروغ روی دروغ گذاشته اند تا رسیده اند به اینجا. بالاخره هم مردم ایران زیر همین دروغ ها دفنشان خواهند کرد.

حسن بهگر

پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۹۸

2019November 7

برگرفته از سایت ایران لیبرال

پشت سرتان خبری نیست

حسن بهگر

این روزها برخی فیلشان یاد هندوستان کرده و دم از شکوه و جلال شاهان و اعتلای ایران می زنند و طوری وانمود می کنند که عظمت و سربلندی کشور مدیون شاهانش بوده و به این سبب به جمهوری بد می گویند و آن را برای ایران کارساز نمی دانند.



تقریباً همه می دانند کلمه «جمهوری» ریشه^۱ لاتین دارد و این سیستم حکومتی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح به دنبال اخراج پادشاهان اولیه ی روم از این شهر پدید آمده است. پس از آن در اواخر قرون وسطا در کشورهای اروپایی ، جمهوری متداول شد و در دوران جدید لیبرالیسم و جمهوریخواهی علیه استبداد و سلطنت دست به دست هم دادند و استبداد دینی و پادشاهی را برانداختند. اما جمهوریخواهی به معنای گزینه ی جدی سیاسی در کشورما سابقه ای کمتر از 100 سال دارد (ارقام بزرگتری که به شما عرضه می کنند، جنبه ی لاف زنی دارد). اولین بار رضاخان با الگوبرداری از آتاتورک، ظاهرا سودای ریاست جمهوری داشت که ملایان مانع از استقرار آن شدند. از نظر ملایان سلطنت و دین هر دو منشاء خدایی داشت ولی جمهوری برای ملایان زنگ خطری بود زیرا بوی رفتار به سبک آتاتورک از آن می آمد که

برای آخوندهایی مانند مدرس و کاشانی قابل تحمل نبود، پس آنها از پادشاهی رضاخان پشتیبانی کردند.

ملایان که در انقلاب 57 علیه سلطنت محمد رضا برخاستند با افزودن کلمه ی اسلامی در حقیقت جمهوریت را پایمال کردند و پس از گرفتن آرای مردم برای جمهوری اسلامی (یعنی وقتی که دیگرخشان از پل گذشته بود) مدعی شدند که خداوند ولی فقیه را انتخاب کرده است و حکومت سلطنتی را در لباس دین ادامه دادند و با حربه ی دین تیشه بر ریشه ی ما و هویت ملی و تاریخ ما زدند و بدین ترتیب خاطره ای تلخ از جمهوریت در ذهن مردم بجا گذاشتند. برخی از گروه های قبیله ای نیز با افتادن به دامن بیگانگان و جدایی خواهی با نام جمهوری به مردم تصویری از هرج و مرج و ملوک الطوائفی و حکومت ایلی ارائه دادند.

در حالیکه حکومت جمهوری وابسته به مردم است چون مردم به تشخیص خود اشخاص مورد نظر خویش را که صاحب صلاحیت می دانند برای سپردن قدرت انتخاب کرده اند. در جمهوری قاعدتاً مردم با عقل و منطق خود انتخاب می کنند و احساس مسئولیت می کنند و از انتخاب شوندگان پاسخ می خواهند و حقانیت حکومت توسط مردم تأیید می شود.

البته جمهوری هایی که تبدیل به حکومت استبدادی شده است کم نبوده ولی بخاطر داشته باشیم که اگر به سلطنت تن دادیم دیگر شاه را هرگز نمی توانیم خلع کنیم مگر به ضرب انقلاب. چنان که در سال 57 نیز فقط انقلاب چاره گر یکه تازی شاه شد. کسانی که به سنت شاهنشاهی 2500 ساله ایران می نازند و دل بدان می بندند باید به یاد بیاورند که شاهان هنگامی که بر اریکه قدرت هستند بیشتر بر ظلم و زورگویی تمایل دارند چنانکه شاهان ما پس از مشروطیت بجز احمدشاه تن به مشروطیت ندادند. رضاشاه و محمدرضا شاه توهم برگزیدگی الهی داشتند و به همین سبب از دعاگویی روحانیان هم بهره می بردند.

از همه ی داستان های مربوط به گذشته که بگذریم، امروز مدعی سلطنت فقط رضاپهلوی است. او هم که هنوز به قدرت نرسیده چوب حراج بر کشور زده است. با هواداری از او نه اعتلای ایران بلکه تجزیه و تکه پاره شدن کشور را باید انتظار کشید.

□ برخی به جلال و جبروت ارتش شاهنشاهی می نازند و فراموش می کنند که آن لباس های درخشان و مدال ها و ستاره های براق، در جنگ دوم

جهانی چه افتضاحی بالا آورد و در بیست و هشت مرداد ارتش چه رفتاری داشت و بالاخره در انقلاب 57 ارتش شاهنشاهی چگونه به اشاره ی یک ژنرال آمریکایی تسلیم خمینی شد. ارتشی که وابسته به بیگانه باشد از این بهتر نمی شود. ما در طی تاریخ هیچگاه چنین ارتش ذلیلی نداشتیم. ارتش ایران در زمان صفویه و نادرشاه و حتا قاجاریه رشادت های بسیاری از خود نشان داده است. آنچه از کارش انداخت، عقب ماندن از ترقی های دنیا بود و مدرن نشدن، وگرنه رشادت ، غیرت و همیت کم نداشت.

عدالتخواهی و آزادی به زرق و برق کاری ندارد. نوستالژی برای سنت دیرینه پادشاهی با عنوان مجد و عظمت دیرینه در دنیای امروز به خواب و خیال می ماند. باید برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک لائیک کوشش کرد که نه تنها خواستار نفی هویت ملی و تاریخ و فرهنگ ایران نیست بلکه پشتیبان اعتلای فرهنگ و ملت ایران است. جبهه جمهوری 2 خواستار جمهوری قبیله ای نیست و سر سازگاری با سنت های پوسیده ی قبیله ای یا سنت های ارتجاعی مذهبی و سلطنتی را ندارد.

به جای الهام گرفتن از گذشتهای خیالی، به آینده ای نگاه کنید که می توانید بسازید.

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۸

October 28 2019

نگاهی به وظایف اپوزیسیون چپ



فرامرز دادور

برای اپوزیسیون مترقی، بویژه جریان‌ات‌ چپ در ایران مهم است که تحلیلها و رهنمود های سیاسی، بررسی و ارزیابی شده مطرح گردند تا با توجه به واقعیات امروزی، امکان پذیرش و در سطح امکان پیاده نمودن ایده های اصلی، از سوی اکثریت توده ها در این عصر وجود داشته باشد. در این ارتباط، مسائل زیادی هستند و در اینجا، گذرا به دو مورد ساختار سیاسی و مناسبات اقتصادی پرداخته میشود.

ساختار سیاسی: در این ارتباط نظرگاه های متنوع تاریخی وجود دارند و با توسل به ایده های سوسیالیستی، بدیلهای متفاوت ابراز میگردد. یک خط فکری (عمدتا آنارشیستها) با استفاده از برخی نوشته های بنیانگذاران در جنبش چپ، برقراری بلافاصله ساختار سیاسی نهایی شده و عاری از معضلات تاریخی در دوران را مطرح میکند. بر این اساس، میباید از سوی جنبش، همواره یک تصویر ساختاری عاری از هیرارشی ساختاری و متاثر از روابط افقی، شبکه ای و بدون وجود اتوریته از جانب یک حکومت ارائه گشته برای آن مبارزه شود. گروه دیگری (عمدتا سوسیالیستهای سنتی) با اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا، بدون شفاف نمودن رابطه بین سازمان (یا حزب) کمونیست با جامعه و اداره حکومتی و در واقع به نوعی روشن نکردن سطح آزادی برای ارائه ایده ها و سیاست ورزی از سوی جریان‌ات غیر سوسیالیستی، پاسخ مثبتی برای استقرار دمکراسی ندارد. مثلا اینکه آیا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی که احتمال توانمندی وسیع توده های زحمتکش و جریان‌ات چپ برای در مدیریت قرار گرفتن حکومتی کم است، در آنصورت چه گزینه های سیاسی دمکراتیک برای اداره جامعه مناسب میباشد.

گرایش دیگری با جدا ناپذیر دانستن دمکراسی و سوسیالیسم، بدرستی معتقد است که در استقبال از پدیدار گشتن دستاورد ها و تحولات سیاسی و اجتماعی در بخشی از جهان سرمایه داری کنونی، بویژه

برقراری آزادیهای دموکراتیک در محدوده عمومی سیاسی، میباید در تعیین سرنوشت اجتماعی بطور فعال شرکت نموده از موازین موجود مدنی برای پیشبرد اهداف عادلانه و سوسیالیستی استفاده گردد. در جوامع دموکراتیک تر، مشارکت سیاسی میتواند عمدتاً مسالمت آمیز و از طریق نهاد های قانونی (ب.م. شرکت در انتخابات) و همچنین استفاده از شیوه های اعتراض خیابانی، از جمله توسل به حرکت نافرمانی مدنی (ب.م. اعتصابات، تظاهرات خیابانی و اشغال مسالمت آمیز اماکن ویژه) انجام گیرد. اما در جوامع بسته مانند ایران، محدوده فعالیتها عمدتاً به عرصه مقاومت مردمی، تلاش برای مطالبات عدالتجویانه و مبارزه برای عبور از استبداد سیاسی و ایجاد آزادیهای دموکراتیک تعلق میگیرد. در این رابطه مهم است که اولویت سیاسی روشن باشد و اینکه حرکت اجتماعی در راستای سوسیالیسم، مسلماً حامل وظایف مهم دموکراتیک بوده و لزوم پیوند با جریانات مترقی و دمکرات غیر چپ را در بر میگیرد.

در حیطه اقتصادی، اهمیت قضیه در این است که استقرار سوسیالیسم (جامعه ای مبتنی بر مالکیت، کنترل و مدیریت دموکراتیک و غیر استثماراری در عرصه فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی)، تنها بر اساس مشارکت فکری و عملی آگاهانه از سوی اکثریت توده های مردم انجام پذیر میباشد. در ایران بخاطر نبود آزادیهای اساسی، وجود سطح بالای فقر و محرومیت (70 درصد از جمعیت در زیر خط فقر، با تورم 50 درصدی زندگی میکنند) و نبود یک اپوزیسیون قدرتمند مردمی، امروزه محدوده مطالبات عمدتاً در مورد معوقات مزدی، اعتراض به سرکوب تشکلهای مستقل کارگری و مشکلات ناشی از خصوصی سازی میباشد. همانطور که در چند ماه اخیر این گونه شعارها از سوی کارگران و از جمله در هپکو، آذرآب، ایرانکو و ماشین سازی تبریز، برغم نقش سازشکارانه و مخرب از سوی نهادهای حکومت و اعضای شوراهای اسلامی کار، مطرح گردیده اند. بنابراین عمده کردن شعارهای رادیکال ضد سرمایه داری (ب.م. الغای بلافاصله مکانیسم کارمزدی و مناسبات کالائی) و قرار ندادن جریانات غیر چپ در کمپ اپوزیسیون مردمی یک حرکت نادرست و سکتاریستی میباشد.

روشن است که مانع عمده در مقطع کنونی با توجه به سیاستهای تهاجم آمیز از سوی آمریکا و برخی از حکومتهایی ارتجاعی در منطقه از جمله اسرائیل و عربستان سعودی؛ تداوم جایگاه قدرتمند و تعرضی از سوی جریان راست امنیتی (حول محور خامنه ای و در صورت مرگ وی، اقدام به ایجاد نهاد "رهبری" جدید، تحت عنوان رجعت به اصول اولیه

انقلاب) در ایران است که میباید مورد افشاگری اصلی از جانب جنبش دمکراتیک مردمی قرار گیرد. اکتفا نمودن به طرح اهداف غیر سرمایه دارانه و وزنه ندادن به مطالبات عام دمکراتیک، بخودی خود، که بسیج کننده اکثر توده ها، اقشار و طبقات جامعه بوده، نوید دهنده ایجاد جبهه ای گسترده از جنبشهای دمکراتیک مردمی باشد، ناصحیح است. حرکت به سوی سوسیالیسم، تدریجی و با توجه به بسیاری از عوامل داخلی و خارجی انجام می پذیرد و محدود نمودن حصار ترقی خواهانه به کنشگران چپ نادرست میباشد.

برای جنبش دمکراتیک و برانداز در ایران، اتخاذ آن گونه از بینش سیاسی لازم است که شیوه های عملی ناشی از آن توانائی مقابله با هر دو حکومت ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی را داشته باشد. مهم است که استراتژی مبارزاتی مردمی، در گرو تمرکز به تلاش برای نیل به دمکراسی (حداقل نوع سیاسی آن) و استقرار منافع عدالتجویانه همگانی در جامعه باشد. در صورت وجود جبهه ای از اپوزیسیون مردمی که شامل فعالان کارگری، دهقانان، محرومان، صنعتگران خرده پا، فرهنگیان، کارمندان، پرستاران، کنشگران ملیتی و حقوق بشری و انواع متخصصان مردمی در سطوح جامعه بوده، حول محور عمومی ترین مطالبات آزادیخواهانه و عدالتجویانه (سرنگونی نظام و ایجاد جمهوری لائیک و دمکراتیک) شکل گرفته، در راستای سازماندهی اعتراضات و مقاومت گسترده توده ای عمل کند، یک ضرورت سیاسی در ایران است.

فرامرز دادور

1 نوامبر 2019

نقطه ی ثبات سیاست آمریکا در

خاورمیانه

حسن بهگر



در جهان امروز چهار قطب قدرت مطرح است: آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه ی اروپا.

آمریکا رو به ضعف است، روسیه تجدید قوا کرده و در خاورمیانه وارد بازی شده است، چین به عنوان ابرقدرت سر برآورده و اتحادیه اروپا بدون انگلیس هم هنوز قدرتی بزرگی است ولی اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا بوجود آمده است که می تواند در سرنوشت اروپا تاثیر گذار باشد. انگلستان پس از جنگ دوم جهان همواره متحد آمریکا بوده و به احتمال قوی باقی خواهد ماند.

خاورمیانه و به ویژه منطقه ی ما مرکز انرژی فسیلی نفت و گاز است و موجب نگرانی چهار قدرت بالاست. آمریکا با وجود داشتن نفت کافی و بی نیازی بدان، نمی تواند این منطقه را به حال خود رها کند. رها کردن آن به معنای تسلط یافتن روسیه و چین به این منابع خواهد بود. چین و اروپا اصلاً نمی توانند از آن صرفنظر کنند.

برای ارزیابی تحولات آینده ی این منطقه می باید به یک سؤال اساسی پاسخ گفت:

آیا شکست داعش موجب شده است که آمریکا از تغییر خاورمیانه جدید دست بردارد و به این دلیل است که سربازان خود را از منطقه فرامی خواند؟

مسلم است که بحران مالی آمریکا و ترس از عواقب یک جنگ دیگر موجب این رفتار احتیاط آمیز است ولی جابجایی سربازان نمی تواند نشانه ای بر انصراف آمریکا از نقشه استراتژی خود باشد. همه چیز حاکی از موافقت آمریکا با تشکیل دولت کوچک کرد میان سوریه و

اسرائیل بود که حمله ی اردوغان موقتاً برنامه را بر هم زد ولی این به معنای توافق آمریکا با ترکیه نیست. این استخوان به این زودی ها از لای زخم سوریه بیرون نخواهد آمد.

آمریکا خواهان به زانو در آوردن چین و روسیه است و چین در اولویت قرار دارد. ایران و افغانستان بر سر راه چین قرار دارند، افغانستان در اشغال است و مشکل اصلی ایران است. تلاشی حکومت های عراق و افغانستان با موفقیت انجام گردیده ولی سودی از آن عاید آمریکا نشده و اسرائیل تنها کشوری است که نقداً از نابودی دشمنان خود شاد است و سودای اسرائیل بزرگ را در سر می پرورد.

جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات داخلی و تحریم ها حاضر به سازش است ولی آمریکا با دوازده ماده ی پومپئو خواستار تسلیم ایران است. خواست آمریکا تحت عنوان تغییر رفتار ج ا، به معنای سرسپردن به آمریکا است بر اساس الگوی زمان محمد رضا شاه و این برای بخشی از حکومت قابل پذیرش نیست، مردم هم نشانه ای از تمایل به این امر نشان نمی دهند. سیاست تحریم ولی احتراز از جنگ، تا به امروز کارآیی نداشته است و اخیراً باز هم تهدید به جنگ مطرح شده است. اما تا زمانی که ارتباط ج ا با نیروهای نیابتی در عراق و لبنان قطع نشده و موشک ها را خنثا نکرده اند وقوع این جنگ بعید به نظر می رسد حتی اگر تهدید به جنگ همواره سلاحی در دست آمریکا باقی مانده باشد.

تظاهرات مردم عراق و لبنان علیه حکومت هایشان زنگ خطری است برای ایران که ممکن است نیروهای نیابتی اش نتوانند بعد از این به حمایت از او برخیزند. ولی رویهمرفته اکنون جمهوری اسلامی با یک بخت باد آورده روبروست:

ترامپ در ضعیف ترین موقعیت از نظر داخلی بسر می برد، نتانیاهو نتوانسته حکومت را بدست گیرد و عربستان سعودی برای توافق روی خوش نشان می دهد.

هرسه دشمن گرفتار بحراند و ج ا بهترین موقعیت را برای مذاکره و توافق دارد تا تهدید جنگ را از بالای سرخود بردارد.

اما به دور از ساده انگاری، این کار به فراست و ظرافتی نیازمند است که جمهوری اسلامی فاقد آن است. بدون نرمالیزه کردن روابط با اسرائیل، عادی کردن روابط امکان پذیر نیست و این کار برای جمهوری اسلامی همانقدر دشوار است که قبول جمهوری اسلامی بعنوان

تهدید کننده ی اسراییل از جانب آمریکا .

آمریکا به حمایت بی چون چرای از اسراییل ادامه خواهد داد و هیچ نشانه ای در آن کشور خلاف این امر را نشان نمی دهد. شرمی هم در کار نیست، شاهدیم که سردمداران آمریکا صریحاً اعتراف می کنند که این همه مصیبت در خاورمیانه برای زایش خاورمیانه جدید لازم است.

سیاست پر از تناقض آمریکا، متحدانش را نه تنها در اروپا بلکه در منطقه نیز هر روز ناامیدتر می کند، در حال حاضر اوضاع را در عراق و افغانستان و سوریه بر هم ریخته و با بردن سربازهای خود از منطقه ثابت کرده است که آمریکا فقط به منافع خود می اندیشد و علاوه بر این با آزاد شدن 12000 داعشی از زندان های شمال سوریه امکان درگیری ها و کشتارهای دیگری می رود و بدین ترتیب بزودی منطقه شاهد زد و خورد های خونبار بیشتری خواهد بود.

در اوضاع متشنج کنونی، نه مردم توان خیزش خواهند داشت و نه خواست دموکراسی می توانند داشته باشند. حکومت ها با نشان دادن هیولای داعش و جنگ های فرقه ای و مذهبی، پایشان را محکم تر خواهند کرد و خلاصه اینکه تا زمانی که ایالات متحده و اروپا متفقاً به حمایت از اسراییل ادامه می دهند خاورمیانه روی ثبات و آرامش را نخواهد دید.

در نهایت باید نتیجه گرفت که نقطه ی ثبات سیاست آمریکا در خاورمیانه، منافع و طرح های اسراییل است که به یاری طرفداران خویش در ایالات متحده، توان تحمیل آنها را تحت هر شرایطی به این کشور دارد، حتی به رغم منافع خود آمریکا. تغییر رئیس جمهور یا عوض شدن حزب حاکم، بر این عامل ثابت بی تأثیر است. از آنجا که نه ملت های این منطقه تمایلی به این دارند که قربانی توسعه ی اسراییل شوند و نه دولت های منطقه، چه دمکراتیک و چه استبدادی و در صدر این گروه، ج ا تمایلی به قبول چنین چیزی دارند، حل مشکل غیر ممکن به نظر می رسد. اوضاع فعلی، در عین اینکه غیر قابل تحمل است، عملاً و تا آنجا که به نظر می آید، جایگزینی، حال چه بدتر و چه بهتر ندارد. کشورهای دیگر منطقه نشان داده اند که مشکلی با به رسمیت شناختن وجود اسراییل ندارند.

ج ا البته چنین چیزی را نمی پذیرد و به همین دلیل هدف اصلی فشار قرار گرفته است. ولی در مقاومت ملت های دیگر این خطه، نمی توان شک کرد، حال دولتشان موافق باشد یا نه.

حسن بهگر

چهارشنبه ، ۱ آبان ۱۳۹۸

برگرفته از سایت ایران‌لیبرال

راه‌حل دیروز برای مشکل امروز

حسن بهگر

مدتهاست که عده ای از فعالان سیاسی در خارج از کشور کوشش می‌کنند تشکیلاتی شبیه به «کنفدراسیون دانشجویان در خارج کشور» را که مدتهاست به تاریخ پیوسته، بازتولید کنند یا دستکم با الگوبرداری از آن یک سازمان تشکیل دهند. تصور اینکه چنین کوششی بدون توجه به زمان و تغییرات جمعیتی و اوضاع و احوال فعلی ثمر خواهد داد، توهم است.



هدف از نگارش این یادداشت کوتاه روشن کردن این امر است.

تا آنجا که می‌دانیم کسی به فکر تجدید کنفدراسیون اختصاصی دانشجویی نیفتاده است زیرا شرایط امروز دانشجویان مانند گذشته نیست. علت آن هم واضح و روشن است.

در ابتدای انقلاب 170 هزار دانشجو در خارج کشور وجود داشت و این دانشجویان اغلب وابسته به طبقه^۱ متوسط و بالا بودند که خود مستقلاً^۲ هزینه^۳ تحصیلات خود را بر عهده داشتند.

امروز تعداد دانشجویان ایرانی در خارج، به گفته ی مقامات رسمی ج.ا. در حدود 48 هزار نفر است که نصف میزان 40 سال پیش است و اغلب آنها با کمک دستگاه های دولتی و با کمک هزینه^۴ دولتی به خارج اعزام شده اند. براساس ماده^۵ 10 قانون اعزام دانشجو به خارج

از کشور مصوب 25/1/64 مجلس اسلامی، دولت موظف است متناسب با میزان بودجه و رعایت آیین نامه های مربوطه، هر سال علاوه بر دانشجویان ممتاز، به تعدادی از دانشجویان اعزامی که امکان تأمین هزینه های تحصیلی خود را ندارند، در قبال اخذ تعهد رسمی بورس یا وام تحصیلی اعطاء کند.

کنفدراسیون در شرایطی از یک تشکل صنفی به یک تشکل سیاسی تبدیل شد که در حال حاضر وجود ندارد. با توجه به دانشجویان سهمیه ای که بدون کنکور وارد دانشگاه می شوند چه بسا رژیم برای اعزام دانشجویانی که استطاعت مالی ندارند از همان دانشجویان سهمیه ای استفاده کند که وفاداریشان به رژیم آشکار است.

با گران شدن نرخ ارز در ایران و با توجه به سقوط توان مالی طبقه متوسط، تعداد دانشجویانی که با خرج خانواده به خارج می آیند کاهش یافته است. در نتیجه متشکل کردن چنین دانشجویانی که موقعیت متزلزلی دارند، علیه حکومت کارساده ای نیست. بویژه آنکه در کنفدراسیون تشکل دهندگان خود دانشجوی بودند. در حالیکه امروز از دانشجویان فعلی کسی داوطلب چنین کاری نشده است. برخی از این دانشجویان خیلی که همت بخرج دادند در تظاهرات خارج از کشور در جنبش سبز در سال 88 شرکت کردند. آن دانشجویان هم اکنون بایستی فارغ التحصیل شده باشند و نمی دانیم جانشینان آنها هنوز بر اصلاح طلبی پا می فشرند یا نه؟

اگر فعالان سیاسی که کوشش می کنند جبهه ای همانند کنفدراسیون، یعنی یک جریان مشترک فراگیر درست کنند، تصور می نمایند که همین گرد هم آوردن افراد و انجمن های گوناگون با عقاید مختلف فقط حول مخالفت با جمهوری اسلامی، برای رسیدن به مقصود کافست، اشتباه می کنند. زیرا اعضای کنفدراسیون اغلب در سازمان ها و احزاب سیاسی متشکل در خارج کشور عضو بودند و وظیفه آنها بسیج ایرانیان خارج از کشور در تظاهرات بود. آنان گرچه در بسیاری از مسایل با هم اختلاف شدید داشتند ولی از نظم و دیسیپلین محکمی برخوردار بودند و در عمل به یک روش همکاری دموکراتیک دست یافته بودند و یک استراتژی مشترک داشتند که براندازی رژیم به هر بهایی بود.

ایجاد چنین سازماندهی در خارج کشور اکنون به دلایل مختلفی ممکن نیست.

1- دانشجویان کنفدراسیون جوان بودند و عمدتاً از خانواده متوسط و

رو به بالا، اکنون جمعیت خارج کشور متشکل از افراد مختلف است و عمدتاً از پناهندگان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با گروه های سنی مختلف و خواست های گوناگون تشکیل شده است.

2- در کنفدراسیون ایدئولوژی مبهم چپ غالب بود و ضمن رقابت یک هماهنگی نیز ایجاد کرده بود. اکنون افزون بر آن که از آن آرمانخواهی خبری نیست، مردم حول یک ایدئولوژی واحد نیز توافقی ندارند. شعار کنفدراسیون اتحاد، مبارزه، پیروزی بود. اما امروز اتحاد برای سرنگونی رژیم اگر هم حاصل شود نحوه ی پیروزی و شکل حکومت بعدی نیز مطرح است و موجد اختلاف.

3- امروز افراد و سازمان های مختلف سیاسی وجود دارند، با خواست هایی از براندازی گرفته تا اصلاح طلبی.

4- در کنفدراسیون بر حفظ استقلال و نگرفتن کمک از بیگانگان تأکید می شد و اگر سازمان هایی به ندرت از این امر تخطی کردند پنهان ماند. امروز در موقعیتی که ایران در حال جنگ بسر می برد، عده ای علناً از وابستگی به قدرت های خارجی دفاع میکنند و جریان های جدایی طلب و تجزیه طلب در رأس آنها قرار دارند و کار با آنها برای سازمان های ملی و مستقل غیرممکن است.

از یاد نبریم کنفدراسیون فقط در تشکل دادن تظاهرات اعتراضی علیه شاه و حمایت از زندانیان موفق بود. در آن زمان اعضای شاخص کنفدراسیون در جلو قرار داشتند و احزاب و گروه ها در پشت سر برنامه ریزی می کردند. کنفدراسیون گرچه عمدتاً خط مشی چپ با گرایشات کمونیستی داشت ولی طرح و برنامه ای برای حکومت بعدی نداشت و چنین بود که کنفدراسیون از آیت الله خمینی پشتیبانی کرد و نظرها و اعلامیه های او را در نشریات خودش چاپ نمود و حتا بسیاری از کنگره های کنفدراسیون برای خمینی پیام ارسال نمود. دانشجویان کنفدراسیون با وجود آنکه در دنیای غرب زندگی می کردند و از آزادی های حکومت های دموکرات برخوردار بودند با این حکومت ها موافق نبودند و لیبرالیسم و «دمکراسی بورژوازی» را نفی می کردند.

خلاصه اینکه الگوهایی مانند کنفدراسیون امروز کارآیی ندارد و نباید دنبال سراب دوید. ما در جبهه جمهوری دوم دنبال شعار همه با هم نیستیم و بلکه استراتژی مشخص و برنامه معینی داریم که عبارت است از حکومت جمهوری دموکراتیک لائیک زیرا چاره ی حکومت استبدادی مذهبی یک حکومت دموکراتیک لائیک است و برای به سرانجام رساندن آن

از پای نخواهیم نشست. مشکل امروزین، چاره‌^۱ امروزین می‌طلبد و چاره‌^۲ امروز، جبهه‌^۳ سیاسی است که تأسیس شده. بیخود دنبال راه حلی دیگری نگردید. اگر همتی دارید، در راهی صرف کنید که عاقبتی داشته باشد.

حسن بهگر

28 مهرماه 1398-21 اکتبر 2019

برگرفته از سایت ایران لیبرال. □□